تحلیل جامعه‌شناسی ایدئولوژیک در شعر سهراب سپهری

دکتر نضال جمیل غضب و حسین علی نعمه

گروه زبان فارسی، دانشکده زبان ها، دانشگاه کوفه، کوفه، عراق و گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

سهراب سپهری، یکی از برجسته‌ترین شاعران معاصر ایران، با زبان شاعرانه و تصاویر بدیع خود، بازتاب‌دهنده‌ی تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران پهلوی است. شعر او، علاوه بر نگاه طبیعت‌گرایانه و عرفانی، دربردارنده‌ی تعامل با ایدئولوژی‌های اجتماعی و سیاسی آن زمان، همچون اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی و سوسیالیسم است. این پژوهش، با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناسی ایدئولوژیک و تحلیل ساختاری و محتوایی، به بررسی تأثیرات این جریان‌ها بر شعر سپهری پرداخته و می‌کوشد تا چگونگی انعکاس نگرش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی ایران را در اشعار او تحلیل کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شعر سپهری، با بهره‌گیری از زبانی نمادین و تصاویری شاعرانه، نه‌تنها نگاه فلسفی، عرفانی و زیبایی‌شناختی او را به نمایش می‌گذارد، بلکه روایتگر پیچیدگی‌ها و چالش‌های ایدئولوژیک جامعه‌ی ایران در دوران پهلوی نیز می‌باشد. تحلیل سروده‌های سپهری از منظر جامعه‌شناختی ایدئولوژیک، ابزاری ارزشمند برای درک تأثیر ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی‌های زمانه بر هنر و ادبیات معاصر فراهم می‌آورد. بنابراین؛ این پژوهش، به روش توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ی، تلاش دارد جامعه‌ی ایدئولوژیک بازتاب‌یافته در اندیشه و شعر سهراب سپهری را تحلیل کرده و نمونه‌های برجسته‌ای را ارائه نماید.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی، ایدئولوژی، شعر معاصر ایران، زبان نمادین، سهراب سپهری.

۱. مقدمه

ادبیات و شعر، به‌عنوان بازتاب‌دهنده‌ی فرهنگ، اجتماع و سیاست، همواره نقشی بی‌بدیل در درک و تفسیر ساختارهای جوامع بشری ایفا می‌کنند. شعر معاصر فارسی، به‌ویژه در دوران پهلوی، در تعامل تنگاتنگ با تحولات اجتماعی و سیاسی قرار داشته و بستر مناسبی برای بیان چالش‌ها و پیچیدگی‌های جامعه ایرانی فراهم می‌آورد.

در این میان، سهراب سپهری (۱۳۵۹ـ ۱۳۰۷)، شاعر برجسته‌ی معاصر، با زبان منحصربه‌فرد و تصویرهای شاعرانه، از جمله شخصیت‌هایی است که شعر او توانسته ارتباطی عمیق میان فردیت، طبیعت و اجتماع ایجاد کند.

سهراب سپهری از اندک شاعرانی است که در دوران زندگی، میان نویسندگان و شاعران هم‌عصر خود، به شهرتی کم‌نظیر دست می‌یابد. او را شاعری صاحب سبک می‌شناسند که توانسته است اندیشه‌های نوین عرفانی و فلسفی را در شعر خود به‌کار گیرد. شهرت او در سی‌سال زندگی ادبی‌اش چنان فراگیر می‌شود که اشعارش به بسیاری از زبان‌های اروپایی ترجمه می‌گردد و فراتر از مرزهای ایران، به‌عنوان نماینده‌ی شعر نوین ایران شناخته می‌شود، اما این شهرت هیچ‌گاه او را فریب نمی‌دهد.

برخلاف بسیاری از نویسندگان و شاعران مشهور، سپهری در دوران زندگی خود، از مصاحبه، گفت‌وگو، نقد و تحلیل، دوری می‌جوید و بیشترِ وقتش را در تنهایی و خلوت می‌گذراند؛ یا غرق در مطالعه و خواندن کتاب می‌شود، یا

در سکوت، بوم نقاشی را پیش‌روی خود می‌گستراند و به کشیدن نقش‌ونگار می‌پردازد. (عماد، ۱۳۷۸: ۷) او از همان دوران نوجوانی دل به شعر و نقش می‌سپارد و با شور و شوقی وصف‌ناپذیر، در هر دو هنر، آثاری درخشان از خود به‌جای می‌گذارد. وی با سفرهای متمادی به سرزمین‌های دوردست، نه‌تنها افق‌های تازه‌ای از فرهنگ و هنر پیش‌روی مخاطبان خود می‌گشاید، بلکه توشه‌ای گران‌بها از ادب و هنر جهانی نیز به همراه می‌آورد. (دانش‌پژوه، ۱۳۸۳: ۴۹۷)

سهراب سپهری، شاعر مجموعه‌ی معروف هشت‌کتاب *(مرگ رنگ؛ زندگی خواب‌ها؛ آوار آفتاب؛ شرق اندوه؛ صدای پای آب؛ مسافر؛ حجم سبز؛ ما هیچ، ما نگاه)*، با عبور از مرزهای شعر سنتی، نوعی زبان جدید خلق می‌کند که در آن عناصر عرفانی، طبیعت‌گرایانه و اجتماعی به‌گونه‌ای نمادین در کنار هم قرار می‌گیرند. (عابدی، ۱۳۸۴: ۵۶) او در سروده‌های خود، جهان‌بینی‌ای چندبُعدی ارائه می‌دهد که نه‌تنها به طبیعت و زیبایی‌های آن نگاهی ستایش‌آمیز دارد، بلکه بازتاب‌دهنده‌ی جریان‌های ایدئولوژیک و شرایط اجتماعی زمانه‌ی خویش است. سپهری در میان گم‌شدگی مرزها ـ که شکل عمده‌ی هنر اوست ـ مانند انسانی سرگشته است که بین این عالم و عالم بالا، نه شکاف مطلقی می‌بیند و نه حدِفاصلی بین آن‌دو قائل است. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۴۳) جامعه‌ای که سپهری در آن زیست می‌کند، متأثر از تضادها و جریان‌های فکری گوناگون همچون اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی و سوسیالیسم است؛ جریان‌هایی که در شکل‌گیری هویت فرهنگی و سیاسی ایران مدرن، تأثیر بسزایی دارد.

از دیدگاه جوئل میگدال، جامعه ترکیبی از سازمان‌های اجتماعی است که هریک به‌صورت مستقل، از قدرت و آزادی عمل بالایی برای اجرای کنترل اجتماعی برخوردارند. بر این اساس، کنترل اجتماعی در جامعه به‌شکلی نامتجانس و از سوی گروه‌های گوناگون اجرا می‌شود. افزون بر این، ممکن است قدرت کنترل اجتماعی میان این گروه‌ها تقسیم شده باشد. (Migdal, ۱۹۹۸)

با توجه به اینکه اشعار سپهری نه‌تنها جنبه‌های زیبایی‌شناختی، بلکه دیدگاه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک او را نیز منعکس می‌کنند، تحلیل جامعه‌شناختی و ایدئولوژیک اشعار او می‌تواند راهی برای درک عمیق‌تر از جامعه‌ی ایران در دوران پهلوی فراهم آورد. به گفته‌ی رمبو پلاس؛ سهراب سپهری، تن‌پوش ژنده و نخ‌نمای ادبیات سنتی را دور می‌اندازد و می‌تواند در بیان شاعرانه، با چاشنی فلسفه، عرفان و حکمت، طرحی نو دراندازد. (غیاثی، ۱۳۸۷: ۱۹)

این پژوهش با تمرکز بر سروده‌های سپهری، تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه ایدئولوژی‌های اجتماعی و سیاسی زمانه، در اشعار این شاعر برجسته‌ی معاصر، بازتاب یافته‌اند و او چگونه با زبانی نمادین و تصویرهای شاعرانه، این جریان‌ها را به‌تصویر کشیده است. این مقدمه بستری فراهم می‌کند برای بررسی نقش سپهری به‌عنوان یک شاعر طبیعت‌گرا و انسان‌محور که در تعامل با جریان‌های اجتماعی زمان خود، تصویری پویا و چندلایه از جامعه‌ی ایران، ارائه می‌دهد.

۱.۱. بیان مسئله

شعر، به‌عنوان یکی از غنی‌ترین و مؤثرترین قالب‌های هنری، همواره آینه‌ی تمام‌نمای تحولات و چالش‌های اجتماعی و فرهنگی بوده است. به‌ویژه در ادبیات معاصر ایران، شعر جایگاهی ویژه در انعکاس تغییرات سیاسی و اجتماعی داشته و توانسته است به‌عنوان ابزاری برای درک جریان‌های ایدئولوژیک عمل کند. در این میان، سهراب سپهری، شاعر برجسته‌ی نوگرا، با زبانی خاص و تصاویری آمیخته با عرفان، فلسفه و طبیعت‌گرایی، دوران پرتلاطم پهلوی را به‌تصویر می‌کشد. این‌دوره، جامعه‌ی ایران را در میانه‌ی تقابل ایدئولوژی‌هایی مانند اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی لیبرال و سوسیالیسم قرار داده است. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۱۲)

جامعه‌ی دوران سپهری، ساختاری پیچیده و چندلایه دارد که تحت‌تأثیر سیاست‌های توسعه‌طلبانه،

مدرنیزاسیون و سرکوب فرهنگی است. در چنین فضایی، جریان‌های فکری غالب تلاش دارند تا هویت فرهنگی و اجتماعی مردم ایران را شکل دهند یا بازتعریف کنند. این تحولات، بی‌شک، تأثیر عمیقی بر هنر و ادبیات می‌گذاردن و شاعران را به بازنگری در نقش و جایگاه خود در جامعه، وامی‌دارند.

سپهری در چنین شرایطی، با رویکردی متفاوت از هم‌عصران خود، به‌جای ورود مستقیم به مسائل سیاسی و اجتماعی، از زبانی نمادین و تصویرسازی‌های هنرمندانه استفاده می‌کند تا نگاه خود به این چالش‌ها را به‌شکلی غیرمستقیم بیان نماید. برخلاف شاعران متعهدی که آشکارا از جریان‌های سیاسی حمایت یا انتقاد می‌کنند، او با آمیختن مفاهیمی عرفانی و طبیعت‌گرا، هم‌زمان از ایدئولوژی‌های غالب، فاصله می‌گیرد و آنها را در بطن زبان شاعرانه‌ی خود بازتاب می‌دهد.

با این‌وجود، پژوهش‌های پیشین بیشتر بر جنبه‌های عرفانی و زیبایی‌شناختی آثار سپهری تمرکز داشته و کمتر از منظر جامعه‌شناسی ایدئولوژیک به تحلیل اشعار او می‌پردازند. این در حالی است که اشعار سپهری، به‌ویژه در قالب زبان نمادین و تصاویر چندلایه، بازتاب‌دهنده‌ی ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی‌های دوران او هستند. این پژوهش می‌کوشد به این موضوع بپردازد که رویکرد سپهری در برخورد با جریان‌های فکری و ایدئولوژیک غالب زمانه، چه نقشی در شکل‌گیری نگرش فلسفی او داشته است.

۲,۱. ضرورت، اهمیّت و هدف پژوهش

تحلیل شعر همواره راهی برای ورود به عمق اندیشه‌ها و باورهای یک جامعه بوده است؛ چراکه شاعر نه‌تنها بازتاب‌دهنده‌ی احساسات فردی، بلکه آینه‌ی از دغدغه‌ها، ارزش‌ها و چالش‌های زمانه‌ی خویش است. شعر سهراب سپهری نیز، با زبان لطیف و تصاویر بدیع، جهانی فراتر از مرزهای فردی را به نمایش می‌گذارد؛ جهانی که در آن تعاملات میان انسان، طبیعت و جامعه درهم تنیده شده است. دوران زیست سپهری، همراه با تلاطم‌های اجتماعی و سیاسی و کشمکش‌های ایدئولوژیک، بستری منحصربه‌فرد برای شکل‌گیری هنر او فراهم می‌آورد. ضرورت این پژوهش در فهم عمیق‌تر این ارتباط‌ها نهفته است؛ فهمی که به ما کمک می‌کند تا شعر سپهری را نه‌تنها به‌عنوان اثری ادبی، بلکه به‌عنوان سندی از تجربه‌های اجتماعی و فرهنگی زمانه‌اش، تحلیل فراادبی (جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، ایدئولوژیکی و غیره) نماییم.

اهمیت این پژوهش را نیز می‌توان در پیوند میان ادبیات و جامعه‌شناسی جست‌وجو کرد؛ زیرا شعر، به‌عنوان آینه‌ای از احساسات، باورها و اندیشه‌های یک جامعه، نقشی بی‌بدیل در شناخت عمیق‌تر لایه‌های فرهنگی و اجتماعی ایفا می‌کند. در این میان، سهراب سپهری، با بهره‌گیری از زبانی شاعرانه و تصاویری نمادین، فراتر از توصیف‌های زیباشناختی، به بازتاب پرسش‌ها و تلاطم‌های ایدئولوژیک و اجتماعی دوران خود می‌پردازد. درواقع؛ اهمیت تحلیل جامعه‌شناسانه از سروده‌های او در این است که علاوه بر شناخت دنیای درونی شاعر، دریچه‌ای به‌سوی درک بهتر تحولات تاریخی، سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی ایران در دوره‌ای پرتلاطم، باز می‌کند. این پژوهش، با نگاهی نو به آثار سپهری، نه‌تنها به درک گستره‌ی اندیشه و هنر او کمک می‌کند، بلکه راهی برای آگاهی از تعامل پیچیده‌ی ادبیات و ساختارهای اجتماعی در ایران معاصر، فراهم می‌آورد.

همچنین هدف این پژوهش، گشودن افق‌های تازه‌ای در درک شعر سهراب سپهری است؛ شعری که فراتر از واژه‌ها، جهان‌بینی‌ای عمیق و چندلایه را بازتاب می‌دهد. این پژوهش می‌کوشد تا با تأملی جامعه‌شناسانه در اشعار او، پیوند میان زیبایی‌شناسی شاعرانه و واقعیت‌های اجتماعی دوران پهلوی را آشکار کند. هدف آن است که با تحلیل تأثیر جریان‌های ایدئولوژیک مانند اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی و سوسیالیسم بر شعر سپهری، نقشی که این جریان‌ها در

شکل‌دهی به تفکر، تصویرگری و پیام‌های او دارند، روشن شود. درحقیقت؛ این پژوهش، به دنبال آن است که شعر سپهری را نه‌تنها به‌عنوان اثری ادبی، بلکه به‌مثابه‌ی سندی تاریخی و اجتماعی بررسی کند و از این رهگذر، راهی به سوی درک عمیق‌تر از ارتباط میان ادبیات، جامعه و ایدئولوژی در ایران معاصر، بگشاید.

۳,۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش با هدف تحلیل جامعه‌شناسی ایدئولوژیک در شعر سهراب سپهری، به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. شعر سهراب سپهری چگونه بازتاب‌دهنده‌ی تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران پهلوی است؟

۲. سهراب سپهری در اشعار خود چگونه با ایدئولوژی‌های رایج زمانه، همچون اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی و سوسیالیسم، تعامل برقرار می‌کند؟

۳. آیا اشعار سپهری را می‌توان به‌عنوان آینه‌ای از پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جامعه‌ی ایران در دوران پهلوی تحلیل کرد؟

۴. تصاویر طبیعت‌گرایانه و زبان عرفانی در اشعار سپهری چه نقشی در انتقال پیام‌های ایدئولوژیک و اجتماعی دارند؟

۵. آیا می‌توان شعر سپهری را به‌عنوان سندی ادبی برای تحلیل ساختارهای ایدئولوژیک و فرهنگی جامعه‌ی معاصر ایران، درنظر گرفت؟

۴,۱. فرضیه‌های پژوهش

بر اساس هدف پژوهش و پرسش‌های مطرح‌شده، فرضیه‌های زیر ارائه می‌شوند:

۱. سهراب سپهری با بهره‌گیری از زبان نمادین، عرفانی و طبیعت‌گرایانه، به‌صورت غیرمستقیم به نقد ایدئولوژی‌های رایج زمانه مانند اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی و سوسیالیسم در شعر خود می‌پردازد.

۲. شعر سپهری علاوه بر بیان زیبایی‌شناسانه، آینه‌ای از درگیری‌های فکری و ایدئولوژیک جامعه‌ی دوران خود است که توانسته پیامی جهان‌شمول و فرافرهنگی ارائه دهد.

۳. ایدئولوژی‌های متنوع و متضاد جامعه‌ی دوران پهلوی، تأثیری مستقیم بر زبان، ساختار و محتوای شعری سپهری دارند.

۴. برخلاف شاعران ایدئولوژیک معاصر، سپهری با زبانی ایدئولوژیک به دغدغه‌های انسانی و اجتماعی می‌پردازد که فراتر از محدودیت‌های سیاسی و فرهنگی دوران پهلوی است.

۵. شعر سپهری، با بهره‌گیری از تصاویر بدیع و زبان رمزآلود، به خواننده امکان برداشت‌های چندلایه از تعامل میان هنر، ایدئولوژی و جامعه را می‌دهد.

۵,۱. روش پژوهش

این پژوهش، از نوع کیفی و تحلیلی است و با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای معتبر ادبی، تاریخی و جامعه‌شناختی، به تحلیل جامعه‌ی ایدئولوژیک در شعر سهراب سپهری، می‌پردازد.

۶,۱. پیشینه‌ی پژوهش

سهراب سپهری یکی از شاعران برجسته‌ی معاصر است که آثار و اندیشه‌های او در بسیاری از پژوهش‌ها، کتاب‌ها و مقالات، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در کنار این مطالعات، جامعه‌ی ایران در دوران پهلوی نیز به‌ویژه در زمینه‌ی ایدئولوژی و تحولات اجتماعی و سیاسی، موضوع پژوهش‌های بسیاری است، اما تاکنون پژوهش مستقیمی که به تحلیل جامعه‌ی ایدئولوژیک در شعر سهراب سپهری بپردازد، انجام نشده است. این پژوهش تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از مطالعات پیشین، گامی نو در این راستا بردارد. با این‌حال، برخی پژوهش‌ها و منابع مورد استفاده، عبارتند از:

آبراهامیان (۱۳۸۹) در کتاب *ایران بین دو انقلاب*، با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی، تحولات ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی را تحلیل می‌کند. آبراهامیان در این اثر، بنیان‌های اجتماعی و تاریخی سیاست ایران را در سه‌بخش عمده؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب ۵۷، بررسی کرده و تأثیرات ایدئولوژی‌های مختلف را بر جامعه و ساختارهای اجتماعی و سیاسی بررسی می‌کند. گرجان (۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ی «تحلیل معنایی اشعار سهراب سپهری» به بررسی افکار و اندیشه‌های سپهری شامل جهان‌بینی، نمادگرایی، طبیعت‌ستایی، عرفان، آرمان‌گرایی، اساطیر و رمزگرایی در *هشت‌کتاب* سپهری می‌پردازد و از زاویه‌های مختلف، سروده‌های او را تفسیر می‌کند. العروی (۲۰۱۲م.) در کتاب *مفهوم الایدیولوجیا*، به بررسی چیستی ایدئولوژی می‌پردازد و تلاش می‌کند با ترسیم خطوط کلی از پیشینه‌ی تاریخیِ مفهوم ایدئولوژی، معانی متعدد آن را روشن سازد. العروی در این اثر، ایدئولوژی را در چارچوب مناسبی، تعریف می‌کند و امکان استفاده‌ی کاربردی آن‌را، تحلیل می‌نماید. امینی (۱۳۸۶) در کتاب *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی*، به مسائل سیاسی و اجتماعی و تحولات ناشی از آنها در جامعه‌ی ایران آن زمان اشاره می‌کند. سپهری (۱۳۸۹) در *هشت‌کتاب*، اندیشه‌ها، باورها، آرمان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژی خود را در سروده‌هایش جاری می‌کند و سایر منابع که بستر مناسبی برای تحلیل این پژوهش فراهم نموده‌اند و در پایان به آنها اشاره می‌شود.

۲. مبانی نظری (پردازش تحلیلی موضوع)

مبانی نظری این پژوهش با موضوع «تحلیل جامعه‌ی ایدئولوژیک در شعر سهراب سپهری» بر دو محور اصلی بنا شده است: تحلیل ایدئولوژی به‌عنوان یک مفهوم کلیدی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناختی و بررسی بازتاب آن در هنر و ادبیات. این دو محور، نه‌تنها چارچوب تحلیلی مناسبی برای واکاوی شعر شاعران معاصر به‌ویژه سهراب سپهری در تعامل با تحولات ایدئولوژیک دوران او فراهم می‌آورند، بلکه می‌توانند به‌عنوان ابزاری مؤثر برای تحلیل رابطه‌ی میان شعر و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز، به‌کار روند.

۱,۲. تحلیل ایدئولوژی

ایدئولوژی، مفهومی چندلایه و چندبُعدی است که در علوم اجتماعی و انسانی جایگاهی ویژه دارد. این واژه در مفهوم گسترده‌اش، به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، آرمان‌ها، نگرش‌ها و نظام‌های فکری اشاره دارد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، رفتارها و نگرش‌های فردی و جمعی را هدایت می‌کند. (علیجانی، ۱۳۸۰: ۱۲۲) این مفهوم، به‌ویژه در دوران‌های تاریخیِ پُرتحول، نقشی بنیادین در شکل‌دهی به روندهای اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کند و از همین‌رو تحلیل آن در آثار ادبی، می‌تواند نمایانگر روابط پیچیده میان هنر و جامعه باشد. «ایدئولوژی نزد مارکسیست‌های اولیه، نخست به مفهوم آگاهی کاذب و مسخ‌شده‌ی طبقه‌ای خاص درباره مسائل اجتماعی

بود، ولی به مرور زمان بار معنایی منفی آن کم شد. سپس مفهوم جامعه‌شناختی و بی‌طرفانه‌ای یافت که به مجموعه‌ی اندیشه‌ها و پندارهایی گفته می‌شد که توده‌ی مردم درباره‌ی جامعه دارند.» (همان: ۱۲۳)

در این زمینه، تحلیل ایدئولوژیک نه‌تنها به مطالعه‌ی انتقادی مفاهیم و نظریه‌های ایدئولوژیک کمک می‌کند، بلکه درک ما از نحوه‌ی تأثیرگذاری و بازتاب آنها در هنر را نیز عمق خاصی می‌بخشد. در هنر و به‌ویژه در شعر، ایدئولوژی به‌عنوان نیرویی محرک می‌تواند به‌صورت غیرمستقیم از طریق نشانه‌ها، نمادها و مضامین، به درک ما از تاریخ و جامعه، کمک کند.

در دوران پهلوی که جامعه‌ی ایران دچار تغییرات اجتماعی و فرهنگی زیادی می‌شود، شعر سهراب سپهری با نگاهی شاعرانه و پیچیده، به نوعی از این تغییرات و تحولات ایدئولوژیک واکنش نشان می‌دهد و آنها را در لایه‌های عمیق شعر خود منعکس می‌کند. در ادامه؛ به‌طور مختصر، به دو محور اصلی مبانی نظریِ تحلیل ایدئولوژی؛ یعنی مفهوم و کارکرد ایدئولوژی و بازتاب آن در هنر و ادبیات، می‌پردازیم.

۱،۱،۲. مفهوم و کارکرد ایدئولوژی

ایدئولوژی با مفهومی چندبُعدی، به‌عنوان یک نظام فکری یا مجموعه‌ای از باورها، درکی فراگیر از جهان و روابط اجتماعی ارائه می‌دهد و غالباً در بستر قدرت و سیاست به بازتولید یا تغییر مناسبات اجتماعی می‌پردازد. ایدئولوژی را می‌توان مانند آن‌چیزی که در فرهنگ علوم اجتماعی و فلسفه می‌آید، تعریف کرد: خلاصه‌ی گروهی از پیشرفت‌ها، اندیشه‌ها، اعتقادات و روش‌های اندیشیدن برای هر گروهی؛ مانند یک ملت، یک گروه خاص، قشری از جامعه، گروه مذهبی یا حزب سیاسی که معمولاً به عادت‌ها و رسم و رسوم بستگی دارد. (سعید، ۱۹۴۴م: ۱۴۹)

ایدئولوژی در ساده‌ترین معنا و مفهوم خود، چارچوبی از ایده‌ها و باورهاست که به انسان‌ها کمک می‌کند تا جهان اطراف خود را تفسیر کنند و به کنش‌های اجتماعی دست بزنند. درواقع می‌توان گفت؛ ایدئولوژی، راهی برای سازماندهی جامعه و اعمال هنجارها و ارزش‌ها در میان افراد و گروه‌ها ارائه می‌دهد. از نگاه عبدالله العروی، ایدئولوژی ابزاری است برای فهم و بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی که تأثیرات آن در شکل‌گیری ذهنیت افراد و جوامع، انکارناپذیر است. (العروی، ۲۰۱۲م: ۱۵) این مفهوم، نه‌تنها به‌مثابه‌ی نظریه‌پردازی درباره‌ی جهان، بلکه به‌عنوان نیرویی اجرایی که هنر، ادبیات و فرهنگ را متحول می‌کند، اهمیّت می‌یابد.

در دوران پهلوی، جامعه‌ی ایران با سه جریان عمده‌ی ایدئولوژیک (شبکه‌ای از سازمان‌های اجتماعی) که نفوذ دولت و تأثیر آن را بر سطوح مختلف جامعه، تحت‌تأثیر قرار می‌دهند، مواجه است: اسلام‌گرایی(۱)، ملی‌گرایی(۲) و سوسیالیسم(۳). (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۱۲) هریک از این جریان‌ها تلاش دارند تا معنای خاصی از هویت ایرانی و توسعه‌ی اجتماعی ارائه دهند. این جریان‌ها به‌ویژه در دهه‌های میانی و پایانی حکومت پهلوی، بر هنر و ادبیات نیز تأثیر زیادی می‌گذارند و سبب می‌شوند که هنرمندان و شاعران، خواسته یا ناخواسته، در برخورد با این ایدئولوژی‌ها، جایگاه خود را بازتعریف کنند. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۳۵ـ ۲۲۳)

ایدئولوژی به‌عنوان یکی از عوامل بنیادین در نظام‌های اجتماعی و فرهنگی، نقش‌های متنوعی ایفا می‌کند که می‌توان به ایجاد هویت جمعی، توجیه قدرت و مشروعیت‌بخشی به نظام‌ها، هدایت کُنش اجتماعی، نقد و مقاومت و غیره اشاره کرد. هرکدام از این نقش‌ها، تعریفی خاص و مستقل دارند؛ مثلاً در ایرانِ دوران پهلوی، گفتمان‌هایی مانند ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی به‌عنوان ایدئولوژی‌های برجسته، هویت‌های متضادی را در جامعه شکل می‌دهند که نیاز به ایجاد هویت جمعی و احساس تعلق و هویت مشترک هستند.

در بازتعریف دیگری از ایدئولوژی گفته می‌شود که: ایدئولوژی به مجموعه‌ای از اندیشه‌ها اشاره دارد که هدف آن ایجاد پیوند میان باورهای عمومی و رفتارهای مردم است. این مفهوم به‌عنوان ابزاری برای توضیح و ارزیابی وضعیت اجتماعی است و به مردم کمک می‌کند تا حقوق اجتماعی خود را بهتر درک کنند. همچنین، ایدئولوژی برنامه‌ای برای عملکرد اجتماعی و سیاسی ارائه می‌دهد که با شرایط و نیازهای جامعه، هماهنگ است. (O'Neill, ۲۰۲۰: ۵-۶)

درواقع؛ مفهوم و کارکرد ایدئولوژی در تحلیل جوامع انسانی نقشی کلیدی ایفا می‌کند. با تحلیل ایدئولوژی‌ها می‌توان به درکی عمیق‌تر از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین از بازتاب این ساختارها در هنر و ادبیات، دست یافت. این چارچوب تحلیلی، در پژوهش حاضر، امکان واکاوی شعر سهراب سپهری و درک رابطه‌ی آن با تحولات اجتماعی و ایدئولوژیک ایران معاصر را، به‌خوبی فراهم می‌کند.

۲٫۱٫۲. بازتاب ایدئولوژی در هنر و ادبیات

محور دوم مبانی نظری این پژوهش به بررسی بازتاب ایدئولوژی در هنر و ادبیات اختصاص دارد. هنر و ادبیات، به‌ویژه در جوامعِ دچار تحولات اجتماعی، فضایی برای بازتاب ایدئولوژی‌ها فراهم می‌آورند. این بازتاب می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد و از طریق نمادها و تصاویر به نقد ساختارهای اجتماعی و سیاسی بپردازد. درواقع؛ هنر و ادبیات با ترکیب زیبایی‌شناسی و مفهوم‌سازی، ظرفیت بالایی برای نقد و بازنمایی تحولات اجتماعی و نظام‌های فکری و فرهنگی دارند.

ادبیات، به‌ویژه شعر به‌دلیل ماهیت نمادین و چندلایه‌ی خود، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی فرهنگ، بستری مناسب برای بازنمایی و نقد ایدئولوژی‌ها است. در اینجا شاعر، هم به‌عنوان یک فرد خلاق و هم به‌عنوان عضوی از جامعه، تحت‌تأثیر شرایط ایدئولوژیک زمان خود است. درواقع؛ شاعر، به‌عنوان عضوی از جامعه، از جریان‌های اجتماعی و ایدئولوژیک تأثیر می‌پذیرد؛ اما در عین‌حال، با خلاقیت خود می‌تواند ایدئولوژی‌ها را به چالش بکشد یا بازتعریف نماید.

بنابراین، مبانی نظری این پژوهش به‌طور هم‌زمان هم بر تحلیل ایدئولوژی (مفهوم و کارکرد) و هم بر بازتاب آن در هنر و ادبیات تأکید دارد و می‌تواند چشم‌اندازی جامع و علمی برای درک عمیق‌تر شعر سهراب سپهری و رابطه‌ی آن با تحولات اجتماعی و سیاسی ایرانِ دوران پهلوی، فراهم آورد.

۲٫۲. تحلیل جامعه‌شناسی ایدئولوژیک در اندیشه و شعر سهراب سپهری

در ایران معاصر، تحولات ایدئولوژیک دوران پهلوی بر بسیاری از شاعران به‌ویژه سهراب سپهری، تأثیر بسیاری دارد. سهراب سپهری، با رویکردی فلسفی و عرفانی، به‌طور خاص به واکنش در برابر این تحولات می‌پردازد. نگاه او به طبیعت و هستی‌شناسی، در عین‌حال که شاعرانه و هنری است، بازتابی از دغدغه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک نیز دارد.

سپهری، با زبان شاعرانه و تصاویر بدیع، به‌ظاهر از سیاست و ایدئولوژی‌های زمانه فاصله می‌گیرد؛ اما سروده‌های او نمایانگر درگیری ذهنی با مسائلی همچون هویت، معنویت و بحران‌های اجتماعی است. او، با تأکید بر وحدت انسان و طبیعت، تقابلی میان ارزش‌های سنتی و نوگرایی ایجاد می‌کند که خود بازتابی از درگیری‌های ایدئولوژیک جامعه‌ی ایران است. (حقوقی، ۱۳۸۵: ۵۱)

شعر سپهری در این بستر، تلفیقی است از عرفان، طبیعت‌گرایی و فلسفه، که به‌ظاهر از ایدئولوژی فاصله می‌گیرد؛ اما در بطن خود، بازتاب‌دهنده‌ی تنش‌ها، تعارض‌ها و گفتمان‌های ایدئولوژیک دوران اوست. عرفان سپهری، جدای از آنکه راه گریزی از سلطه‌ی اجتماعی ـ سیاسی به نظر می‌رسد، به‌شکلی غیرمستقیم به نقد بحران هویتی جامعه معاصر نیز می‌پردازد. همچنین طبیعت‌گرایی او، نمادی از تلاش برای بازگشت به اصالت انسانی در برابر گفتمان‌های مدرنیته و مادی‌گرایی است که در آن دوران در حال شکل‌گیری هستند. (گرجان، ۱۳۸۹: ۳۳)

درواقع؛ پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه‌های اجتماعی و ادبی، در پی آن است که نقش ایدئولوژی در شعر سپهری را بررسی کند. این رویکرد کمک می‌کند تا از ورای نمادها و تصاویر شعر او، به شناختی عمیق‌تر از گفتمان‌های غالب اجتماعی ـ فرهنگی دوران پهلوی، دست یابیم. شعر سپهری، همان‌گونه که در بستر طبیعت و عرفان خوانده می‌شود، در پرتوی تحلیل جامعه‌شناختی، حامل پیام‌هایی است که از ایدئولوژی‌های زمانه متأثر است و گاه آنها را به چالش می‌کشد. از این‌رو، بررسی شعر سهراب سپهری از منظر ایدئولوژیک می‌تواند به درک عمیق‌تری از شرایط اجتماعی و سیاسی ایران در دوران پهلوی، کمک کند. به‌بیانی دیگر می‌توان گفت؛ سپهری، با استفاده از زبان نمادین و تصاویر زیبا، به‌طور غیرمستقیم به نقد گفتمان‌های ایدئولوژیک دوران خود می‌پردازد و با نگاه فلسفی و هنری، به تبیین پیچیدگی‌های ذهنی و اجتماعی جامعه ایران، اشاره می‌کند.

۱,۲,۲. تحلیل جامعه‌ی ایدئولوژیک در اندیشه‌ی سهراب سپهری

سهراب سپهری شاعری است که در بستر تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایرانِ دورانِ پهلوی، به خلق آثاری می‌پردازد که گاه در تضاد و گاه در هم‌نشینی با ایدئولوژی‌های زمانه قرار می‌گیرند. می‌توان گفت؛ سپهری در یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران زندگی می‌کند؛ دورانی که ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی، جامعه را تحت سلطه‌ی خود می‌گیرند. از یک‌سو، تلاش‌های حکومت پهلوی برای نوسازی فرهنگی و اقتصادی، هویتی دوگانه و گاه متناقض برای جامعه ایجاد می‌کند و از سوی‌دیگر، جریان‌های اسلام‌گرا، ملی‌گرا و چپ‌گرا، هریک تلاش می‌کنند روایت خود را به‌عنوان راه‌حل مشکلات جامعه، مطرح کنند. درواقع؛ دوران زندگی سپهری، سرشار از برخورد گفتمان‌های مختلف ایدئولوژیک است؛ از مدرنیسم و ملی‌گرایی پهلوی گرفته تا اسلام‌گرایی، سوسیالیسم و جنبش‌های چپ‌گرا. (هاشمی، ۱۳۹۰) این شرایط پیچیده، جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که در آن، ایدئولوژی‌ها نه‌تنها به‌عنوان گفتمان‌های غالب عمل می‌کنند، بلکه در سبک زندگی، هنر و اندیشه‌های فردی و جمعی نیز تأثیرگذار می‌باشند. در این بستر، هنر و ادبیات نیز به میدانی برای بازتاب این کشمکش‌ها تبدیل می‌شود.

در چنین بستری، سپهری رویکردی خاص و منحصربه‌فرد می‌گیرد. او به‌جای دنباله‌روی از این جریان‌ها، مسیری متفاوت برمی‌گزیند که نشانگر نوعی مقاومت در برابر ایدئولوژی‌های رسمی و گفتمان‌های غالب است. وی برخلاف بسیاری از شاعران سیاسی هم‌عصر خود که به‌طور مستقیم به مسائل سیاسی و ایدئولوژیک می‌پردازند، به‌ظاهر از درگیری با گفتمان‌های ایدئولوژیک دوری می‌کند و با زبانی نمادین و عرفانی به نقد غیرمستقیم جامعه و زمانه‌ی خویش می‌پردازد؛ جامعه‌ای که در آن، تناقض‌ها و کشمکش‌های ایدئولوژیک، هویت فرهنگی و اجتماعی مردم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

درواقع؛ سروده‌های سپهری، حامل انتقادی عمیق و فلسفی نسبت به وضعیت انسان در جامعه‌ای ایدئولوژیک است. او با استفاده از تصاویر شاعرانه و زبان رمزآلود، از انسان دعوت می‌کند تا از تنگناهای ایدئولوژیک فراتر رود و به معناهای عمیق‌تر زندگی و طبیعت، توجه کند.

ــ باید امشب بروم
باید امشب چمدانی را که به اندازه‌ی تنهایی من جا دارد، بردارم
و به سمتی بروم
که درختان حماسی پیداست ...

بنابراین می‌توان گفت؛ جامعه‌ی ایدئولوژیک سهراب سپهری، جامعه‌ای است که در آن، ایدئولوژی‌های مختلف، با ادعای ارائه‌ی راه‌حل برای مشکلات، به دنبال جهت‌دهی به رفتارها و باورهای انسان هستند. اما سپهری، در مقابل این شرایط، رویکردی طبیعت‌گرایانه و عرفانی می‌گیرد که در آن، انسان و جهان در مرکز اندیشه قرار می‌گیرند. درواقع؛ او با این نگرش متفاوت، از این چارچوب‌ها فراتر رفته و با تکیه بر عرفان، طبیعت و فلسفه، تصویری بی‌بدیل از انسان و جهان ارائه می‌دهد. شعر او، نقدی نمادین و عمیق از شرایط ایدئولوژیک زمانه است که در آن، دعوت به بازگشت به اصل هستی و معناگرایی در برابر ساختارهای تحمیلی و گفتمان‌های محدودکننده، به‌چشم می‌خورد. درواقع؛ می‌توان گفت؛ سپهری با نگرشی فراتر از ایدئولوژی‌های زمانه، به دنبال معنای عمیق‌تری از زندگی و هستی است.

سپهری در اشعار خود، طبیعت را به‌عنوان فضایی معرفی می‌کند که از تعصب‌ها و باورهای ایدئولوژیک آزاد است. او با برجسته‌کردن طبیعت به‌عنوان مفهومی بنیادین، فضایی آزاد از محدودیت‌های ایدئولوژیک خلق می‌کند. طبیعت در شعر او، نمایانگر خلوص و هماهنگی است و انسان را به بازگشت به اصل خود دعوت می‌کند. برای مثال، در شعر «صدای پای آب»، از دفتری به همین نام در مجموعه‌ی *هشت‌کتاب*، طبیعت به‌عنوان مکانی مقدس و آرامش‌بخش تصویر می‌شود که انسان می‌تواند در آن به خلوص و پاکی، بازگردد.

ــ ... قبله‌ام، یک گل سرخ
جانمازم چشمه، مُهرم نور
دشت سجاده‌ی من ...

این اشاره‌ی نمادین به طبیعت، به‌نوعی نقد جامعه‌ای است که در آن ایدئولوژی‌ها، انسان را از زیبایی‌های اصیل زندگی دور می‌کنند. اما عرفان سپهری، شکلی مدرن و متناسب با عصر اوست. او با الهام از آموزه‌های عرفانی کهن ایرانی و شرقی، جامعه‌ای را به‌تصویر می‌کشد که در آن، معنویت جایگزین کشمکش‌های ایدئولوژیک شده است. در این‌راستا، سروده‌های او، انسان را به جست‌وجوی درونی و شناخت خویشتن فرامی‌خوانند، نه تسلیم‌شدن به ایدئولوژی‌های بیرونی.

سپهری به‌طور غیرمستقیم به نقد جامعه‌ای می‌پردازد که در آن ایدئولوژی‌ها جایگزین ارزش‌های انسانی می‌شوند. او در این مسیر، به مفاهیمی همچون عشق، معنویت و ارتباط انسان با هستی می‌پردازد که فراتر از مرزهای ایدئولوژیک قرار دارند. درواقع؛ او ایدئولوژی‌های رسمی زمان خود را نقد می‌کند. این نقد، نه با زبان صریح و شعاری، بلکه از طریق نمادها و تصاویر شاعرانه ارائه می‌شود. به‌عنوان مثال، در شعرهای او، مفاهیمی همچون حصار، تاریکی و جبر به نمادهایی از جامعه‌ای تبدیل می‌شوند که تحت‌تأثیر ایدئولوژی‌های سرکوب‌گر قرار دارند.

ــ قایقی خواهم ساخت
خواهم انداخت به آب
دور خواهم شد از این خاک غریب ...

«دور باید شد، دور»

یکی از ویژگی‌های جوامع ایدئولوژیک، فشار برای همسان‌سازی و ضعیف‌نمودن فردیت است. سپهری، از تقابل میان فردیت و جمع‌گرایی در جامعه‌ای ایدئولوژیک آگاه است و در مقابل این رویکرد، بر یگانگی و فردیت انسان تأکید دارد. اشعار او اغلب بر این تضاد تأکید می‌کنند، به‌طوری‌که در برابر گفتمان‌های غالب، انسان و تجربه‌های درونی او را برجسته می‌کند. در سروده‌های او، انسان به‌عنوان موجودی مستقل و آزاد به‌تصویر کشیده می‌شود که در جست‌وجوی معنا، از مرزهای ایدئولوژیک فراتر می‌رود. وی، با زبانی ساده و درعین‌حال عمیق، انسان را به رهایی از بندهای ایدئولوژیک فرامی‌خواند. او باور دارد که برای رسیدن به آزادی واقعی، انسان باید به طبیعت، عشق و حقیقت بازگردد. این دعوت به آزادی، در بسیاری از سروده‌های او، بازتاب خوبی می‌یابد.

درنهایت می‌توان گفت؛ جامعه‌ی ایدئولوژیک سهراب سپهری، بازتاب‌دهنده‌ی چالش‌ها و تناقض‌های دوران پهلوی است، اما نگاه سپهری، رویکردی متفاوت و انتقادی را ارائه می‌دهد. او با استفاده از عرفان، طبیعت‌گرایی و انسان‌محوری، به مقابله با شرایط محدودکننده‌ی جامعه‌ی خود برمی‌خیزد و در اشعارش تصویری از جهانی آرمانی و رها از ایدئولوژی، ارائه می‌دهد.

۲.۲.۲. تحلیل جامعه‌ی ایدئولوژیک در شعر سهراب سپهری

شعر سهراب سپهری بی‌شک دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که بندرت می‌توان در آثار دیگر شاعران معاصر ایران، نشانه‌هایی از چنین نگاه عمیق به زندگی اجتماعی انسان ایرانی، یافت. (هاشمی، ۱۳۹۰) سپهری، با درک دقیق از محیط و فضای سیاسی ـ اجتماعی دوران خویش، شعری را می‌سراید که نه‌تنها تجلی زیبایی‌شناسی ادبی است، بلکه ابعاد فلسفی و اجتماعی آن نیز الهام‌بخش است؛ چراکه در سروده‌های او، مفاهیم فلسفی و اجتماعی درهم تنیده‌اند و فضای شعری او را به‌نوعی با نگاه‌های روزمره و ایدئولوژیک، شکاف می‌زنند. درواقع؛ تحلیل شعرهای او، دریچه‌ای تازه به فهم تحولات ایدئولوژیک و اجتماعی زمانه‌اش می‌گشاید.

ذبیحی درباره‌ی جایگاه سروده‌های سپهری، چنین می‌گوید: «در مجموعه‌ی *هشت‌کتاب* سهراب سپهری، منظومه‌های قابل‌تأمل بسیار است و هر منظومه‌ای را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون نقد و بررسی کرد.» (ذبیحی، ۱۳۷۷: ۱۲۰) اینک با بررسی چند نمونه شعر او، که مفاهیم موردنظر در آنها تجلی یافته است، راه درک بیشتر شعرهایش را یادآور می‌شویم.

یکی از سروده‌های سپهری با نام «مسافر» از مجموعه‌ی *هشت‌کتاب*، که بیانگر روح جست‌وجوگر اوست، چنین آغاز می‌شود:

ـ هنوز در سفرم
خیال می‌کنم
در آب‌های جهان قایقی است ...
مرا سفر به کجا می‌برد؟ ...
کجاست سمت حیات؟
من از کدام طرف می‌رسم به یک هدهد؟ ... (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۹۸)

این شعر، خواننده را به فضایی بی‌کرانه، سیال و فاقد جاذبه هدایت می‌کند؛ جایی‌که هیچ قیدوبندی بر ذهن و اندیشه حاکم نیست. این شعر، قالب‌های محدودکننده‌ی ایدئولوژیک را می‌شکند؛ قالب‌هایی که از کودکی به انسان آموخته‌اند چگونه باید گفت؛ چگونه باید اندیشید و چگونه باید رفتار کرد. درواقع؛ این یک زیرسازی هرمی برای نظام‌های استبدادی است تا انسان‌هایی مطیع و رام، برای حفظ امنیت خود داشته باشند. (هاشمی، ۱۳۹۰)

درواقع؛ در این شعر، سهراب در جست‌وجوی معنای زندگی و مسیر خود است. فضای شعر با سؤال‌هایی از این دست ساخته می‌شود که هیچ جواب مشخصی نمی‌دهند و خواننده را به فکر وادار می‌کنند. این سوال‌ها، نه‌تنها به جست‌وجوی بیرونی، بلکه به جست‌وجوی درونی انسان اشاره دارند. شعر در فضایی سیال و بی‌مرز قرار دارد که در آن هیچ ایدئولوژی خاصی نمی‌تواند به‌روشنی راهنمای انسان باشد. از این‌رو، شاعر بر ضرورت اندیشه‌ی مستقل و فردیت انسان تأکید می‌کند. «هدهد» به عنوان یک نماد از راهنمایی یا روشنایی نیز می‌تواند اشاره‌ای به جست‌وجوی حقیقت و شناخت معنای زندگی باشد. شعر در عین سادگی، به نوعی اشاره به دعوت به تفکر و آزادگی از اندیشه‌های قالبی، دارد.

بنابراین می‌توان گفت؛ این از ویژگی‌های متن غیرایدئولوژیک است که مسیری برای خواننده تعیین نمی‌کند، بلکه به او هویت و معنی می‌دهد. خواننده در فضای بینامتنی شعر سپهری رها می‌شود و در یک ارتباط دیالکتیکی[۴] بین خود و متن، باید به نشخوار آنچه خوانده، بپردازد و خود تصمیم بگیرد. به این‌ترتیب؛ بی‌هویتی او در یک جامعه‌ی توده‌ای، به هویتی قائم‌به‌خود، تغییر می‌یابد که این از مهم‌ترین پیام‌های جامعه‌ی ایدئولوژیکی در شعر سهراب سپهری است. (همان)

در حقیقت؛ سپهری با این شعر، انسان را به بازاندیشی در هویت و معنای خویش فرامی‌خواند و او را در فضایی میان‌متنی رها می‌سازد تا خود مسیرش را بیابد. این آزادی اندیشه، پیام اصلی سپهری به مخاطبان است؛ دعوت به خودشناسی و گذر از بی‌هویتی؛ به هویتی مستقل و قائم‌به‌ذات.

در شعر «ندای آغاز» از دفتر *حجم سبز* (مجموعه‌ی *هشت‌کتاب)*، سپهری دلگیری خود را از تقلیدهای کورکورانه و بسته‌بودن نگاه انسان‌ها، چنین بیان می‌کند:

ـ ... من به اندازه یک ابر دلم می‌گیرد
وقتی از پنجره می‌بینم حوری
دختر بالغ همسایه –
پای کمیاب‌ترین نارون روی زمین
فقه می‌خواند ... (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۴۲)

در این شعر، سپهری به نقد فضای اجتماعی و دینی زمان خود می‌پردازد. دلمردگی و یأس او از شکل‌گیری تصورات و باورهای سطحی و خشک‌مذهبی به‌روشنی در این بیت‌ها، دیده می‌شود. وی از تضاد میان زیبایی‌های طبیعی (نارون و ابر) و باورهای محدودکننده‌ای که در ذهن مردم شکل گرفته‌اند، سخن می‌گوید. اشاره به «فقه می‌خواند» در کنار توصیف فضای طبیعی، نوعی تضاد فکری را نمایش می‌دهد که در آن باورهای دینی مسخ‌شده با زیبایی‌های واقعی زندگی تضاد دارند. این شعر نشان می‌دهد که سهراب خواهان دیدگاهی وسیع‌تر و آزادتر از هرگونه قالب فکری و ایدئواوژی بسته است.

درواقع؛ سپهری از تکرار باورهای کلیشه‌ای و از دست‌رفتن عمق و وسعت اندیشه در جامعه، گلایه دارد. او از انسان می‌خواهد افق‌های تازه‌ای بگشاید و دریابد که نگاه و کاوش اوست که جهان را معنا می‌بخشد. به‌عبارتی دیگر؛ سپهری به این نگاه که ما تا الان پای در شریعت و باورهای مسخ‌شده داریم، دلگیر و رنجیده است. او به شکل بسته و ملال‌آور کلیشه‌ای می‌تازد و به آدم یورش می‌برد که نعمت وسعت فکر و دیگرگونه‌دیدن را دریابد. وی در شعرش اشاره می‌کند که ما چیزی جز نگاه، اندیشه، کاوش و پرسش نیستیم: «ما هیچ، ما نگاه». (هاشمی، ۱۳۹۰)

شعر «چشم‌ها را باید شست؛ جور دیگر باید دید» از دفتر *صدای پای آب* (مجموعه‌ی *هشت‌کتاب)*؛ یکی دیگر از نمونه‌های بارز این دعوت به اندیشه‌ی متفاوت در شعر سپهری است که چنین بیان می‌شود:

ــ من نمی‌دانم
که چرا می‌گویند: اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست
و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست.
گل شبدر چه کم از لاله‌ی قرمز دارد.
چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۸۴)

سپهری در این شعر نشان می‌دهد که از تغییر نگرش انسان‌ها ناامید است. او خود را تنها می‌بیند و به‌نظر می‌رسد در یک محیط معرفتی، بسیار جلوتر از زمانه‌اش به‌سر می‌برد. (هاشمی، ۱۳۹۰)

سهراب در این شعر، از جامعه‌ای می‌گوید که در سطحی‌ترین لایه‌های حقیقت گرفتار شده است. او، که خود از این محدودیت‌ها فراتر رفته، به نقد عادت‌های فکری و نگرش‌های تکراری انسان‌های پیرامونش می‌پردازد و راه تغییر را در نگاهی نو به جهان می‌داند. درحقیقت؛ در این شعر، سهراب خواهان تغییر نگاه انسان‌ها به دنیای پیرامونشان است. این شعر به معنای واقعی، دعوت به بازنگری و دیدن دنیا از منظر دیگری است. او به طرح پرسش‌هایی فلسفی درباره‌ی زیبایی‌ها و ارزش‌ها می‌پردازد و با طرح تناقض‌ها و تضادهایی در خصوص نمادهای اجتماعی و فرهنگی، می‌خواهد که مردم، جهان را از دیدی نو و متفاوت ببینند. همچنین در این شعر، تأکید بر این است که انسان‌ها باید از قیدوبندهای ذهنی و باورهای اجتماعی که آنها را محدود می‌کنند، رها شوند.

سهراب سپهری در شعر «واحه‌ای در لحظه»، از *حجم سبز* (هفتمین دفتر از مجموعه‌ی *هشت‌کتاب)*، به تنهایی انسان در جهان معاصر اشاره می‌کند. این تنهایی، نه‌تنها انزوای فیزیکی، بلکه ریشه در جدایی عمیق انسان از زمانه، حقیقت و خویشتن دارد:

ــ به سراغ من اگر می‌آیید
پشت هیچستانم ...
آدم اینجا تنهاست
و در این تنهایی، سایه‌ی نارونی تا ابدیت جاری است ...

در این تصویرسازی، «پشت هیچستان» استعاره‌ای از فضای خالی و بی‌معناست که انسانِ گرفتار در جامعه‌ی مدرن، خود را در آن می‌بیند. «سایه‌ی نارون» نمادی از سکون و تداوم تنهایی است که تا بی‌نهایت گسترده می‌شود و به‌شکلی ابدی سایه می‌افکند و به رنج و بی‌پناهی انسان در دنیای مدرن اشاره می‌کند. این تنهایی، نه یک امر گذرا، بلکه نوعی وضعیت وجودی است که در آن انسان از دیگران و از حقیقت هستی جدا افتاده است.

از منظر تحلیل جامعه‌شناختی ایدئولوژیک، شعر سپهری نقدی بر وضعیت اجتماعی زمانه اوست که در آن انسان تحت فشار ایدئولوژی‌های حاکم، از هویت اصیل خویش دور افتاده و در بحران فردیت و معنویت گرفتار شده است. در جامعه‌ای که ارزش‌های سطحی و باورهای تکراری بر اندیشه و روح انسان سایه انداخته‌اند، او به دنبال جایی «پشت هیچستان» می‌گردد؛ مکانی که در عین خلوت، فرصتی برای بازگشت به خویشتن و درک حقیقت فراهم می‌آورد.

ـ به سراغ من اگر می‌آیید
نرم و آهسته بیایید
مبادا که ترک بردارد
چینی نازک تنهایی من ... (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۲۶)

در این بخش، تنهایی شاعر به ظرافت چینی‌ای تشبیه می‌شود که شکننده و آسیب‌پذیر است. این «چینی نازک» می‌تواند به معنای آرامش درونی و هویت شخصی انسان باشد که در برابر هجمه‌های اجتماعی و ایدئولوژیکی، همواره در معرض تهدید قرار دارد. سپهری، انسان را به نرمی و آرامش دعوت می‌کند؛ چراکه در دنیای پرهیاهو و خشونت‌بارِ آن زمان، این ظرافت‌ها به سادگی درهم می‌شکنند.

از منظر جامعه‌شناختی، این شعر سپهری نقدی بر جامعه‌ای است که به واسطه‌ی نظام‌های ایدئولوژیک، انسان را از حقیقت و طبیعت وجودی خویش دور می‌کند. او با خلق تصاویری از انزوا، سکوت و بازگشت به خویشتن، مخاطب را به درنگ و اندیشیدن وامی‌دارد و از او می‌خواهد که فارغ از هیاهوی بیهوده، به خلوص درون و حقیقت هستی بازگردد. در مجموع، شعر «واحه‌ای در لحظه» بازتابی از انزوای انسانِ مدرن در برابر ایدئولوژی‌های فراگیر و بحران هویتی است که جامعه‌ی معاصر بر او تحمیل می‌کند. درواقع؛ این شعر، تلنگری است برای بازبینی ارزش‌ها و رهایی از قیدوبندهای فکری و اجتماعی که فردیت انسان را تهدید می‌کنند.

سپهری در شعر «ندای آغاز» از دفتر حجم سبز، که بیانگر نوعی مهاجرت درونی است؛ به‌ظاهر از یک حرکت فیزیکی سخن می‌گوید:

ـ باید امشب بروم
باید امشب چمدانی را
که به اندازه‌ی تنهایی من جا دارد، بردارم
و به سمتی بروم
که درختان حماسی پیداست،
رو به آن وسعت بی‌واژه که همواره مرا می‌خواند. (همان: ۲۴۲)

در این شعر، سپهری از یک حرکت فیزیکی سخن می‌گوید، اما این سفر بیش از آنکه جغرافیایی باشد، ماهیتی ذهنی و هستی‌شناختی دارد. چمدانی که به اندازه‌ی تنهایی شاعر جا دارد، نمادی از فردیت انسان در جامعه‌ای است که ایدئولوژی‌های سنگین و تحمیلی، فردیت را سرکوب کرده و او را به انزوا کشانده است.

«درختان حماسی» و «وسعت بی‌واژه» که سپهری به آنها اشاره می‌کند، نماد جهانی آزاد از قیدوبندهای ایدئولوژیک و سیاسی است؛ جهانی که هنوز آلودگی‌های ناشی از تفسیرهای تنگ‌نظرانه‌ی ایدئولوژی بر آن سایه نیفکنده است. درواقع؛ این بیت‌ها، واکنش شاعر به جامعه‌ای است که در آن، تحمیل ایدئولوژی‌های مختلف، انسان را

از حقیقت وجودی خویش دور می‌کند. سفر سپهری، حرکتی از قیدوبندها و محدودیت‌های اجتماعی به سوی جهانی بی‌مرز و فراگیر است، جایی‌که ایدئولوژی و سیاست نمی‌توانند حقیقت را تحت کنترل درآورند.

سپهری در همان شعر، از نبود درک عمیق در جامعه‌ای که در آن زیسته، گلایه دارد:

ــ من که از بازترین پنجره با مردم این ناحیه صحبت کردم
حرفی از جنس زمان نشنیدم
هیچ چشمی، عاشقانه به زمین خیره نبود (همان: ۲۴۱)

در این شعر، سهراب می‌خواهد نشان دهد، چگونه می‌تواند بدون توجه به اندیشه‌ها و عقیده‌های متفاوت و سطحی پیرامون، به بی‌معرفتی و نبود بینش روشن و ژرفانگر ما به هستی، بتازد. (هاشمی، ۱۳۹۰) روشن است که او «از غفلت انسان‌های اطرافش گلایه دارد. حجاب عادت، آن‌قدر دیدگان آنها را پوشانده که حتی حقیقت را نیز انکار می‌کنند.» (نفیسی، ۱۳۸۰: ۹۰) حجاب عادت که نفیسی بدان اشاره می‌کند، نمایانگر وضعیت جامعه‌ای است که در آن، مردم تحت‌تأثیر ایدئولوژی‌های تحمیل‌شده، قدرت تأمل و تفکر انتقادی خود را از دست داده‌اند. نگاه عاشقانه و ژرف‌نگری به هستی، جای خود را به روزمرگی، تقلید و پذیرش منفعلانه داده است.

بنابراین؛ در اینجا سهراب از اینکه انسان‌ها گرفتار محدودیت‌های فکری و عدم بینش ژرفانگر به هستی هستند، به‌شدت انتقاد می‌کند و معتقد است که تنها راه رهایی، یافتن معرفتی نو و انسانی تازه است. درواقع؛ سپهری از شکاف میان خودآگاهی فردی و جمعی سخن می‌گوید.

«بازترین پنجره» استعاره‌ای است از نگاه آزاداندیش و بی‌پیرایه‌ی شاعر که از محدودیت‌های تحمیل‌شده توسط باورها و ساختارهای اجتماعی فراتر می‌رود. با این‌حال، حرفی از جنس زمان و نگاه عاشقانه به زمین، در جامعه‌ی او غایب است.

شعر «پشت دریاها» از دفتر *مسافر* نیز، نمونه‌ای درخشان از انتقاد سپهری به جامعه‌ای است که در آن، معرفت جای خود را به عادت و نادانی داده است. «قایق» او، استعاره‌ای از استقلال فکری، آزادی و آرمان‌گرایی و نمادی از فردیت و آزادی است که می‌تواند مخاطب را از قیدوبندهای اجتماعی، فضای بسته و سنگین جامعه‌ی ایدئولوژیک و تاریخی برهاند و به سرزمین آزادی و معرفت هدایت کند. به همین‌دلیل، این شعر، نه‌تنها برای زمانه‌ی سپهری، بلکه برای هر عصری که انسان در چنگال ایدئولوژی‌های محدودکننده گرفتار شود، معنای تازه‌ای خواهد داشت.

ــ قایقی خواهم ساخت
خواهم انداخت به آب.
دور خواهم شد از این خاک غریب ...
همچنان خواهم راند ...
همچنان خواهم خواند:
«دور باید شد، دور» ...
همچنان خواهم خواند
همچنان خواهم راند
پشت دریاها شهری است

که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است.

دست هر کودک ده ساله‌ی شهر، شاخه‌ی معرفتی است ... (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۲۷)

این سروده، یکی از بیانیه‌های شاعرانه‌ی سهراب در نقد ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژیک است. او در این سروده، تصویری آرمان‌گرایانه از جهانی آزاد، سرشار از معرفت و بدون محدودیت‌های تحمیلی ارائه می‌دهد. سپهری در این شعر، ما را به رهایی از قیدوبندها و دست‌یافتن به خویش‌باوری دعوت می‌کند. او به‌یقین، به نبود چنین معرفت اجتماعی در ما آگاهی دارد و تلاش می‌کند از بازترین پنجره با ما صحبت کند؛ هرچند ما را در فضای بینامتنی خود رها می‌سازد تا در بی‌کران توانایی‌های پیش‌روی خویش باشیم. (هاشمی، ۱۳۹۰)

سپهری معتقد است که فرد باید خود، وسیله و مسیر رهایی‌اش را بسازد. او با «دور باید شد، دور»، به‌شکلی آشکار بر ضرورت فاصله‌گیری از ساختارهای ایدئولوژیک تأکید می‌کند؛ ساختارهایی که با تعریف‌های محدود و تکراری، انسان را در چارچوب‌هایی از پیش تعیین‌شده، محصور می‌کنند. درواقع؛ شهر ایده‌آل سپهری، «شهری که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است»، در تضاد کامل با جامعه‌ای قرار دارد که پنجره‌های آن رو به جهل، تقلید و عادت‌های تحمیلی، بسته شده است.

در جامعه‌ی ایدئولوژیک، پنجره‌ها نه‌تنها به‌سوی معرفت باز نیستند، بلکه اغلب با زنجیر نظام‌های فکری بسته شده‌اند. «دست هر کودک ده‌ساله‌ی شهر، شاخه‌ی معرفتی است»، استعاره‌ای از جهانی است که در آن، حتی کودکان نیز حمل‌کنندگان دانش و بصیرت هستند، نه قربانیان بی‌فکری و تقلید کورکورانه.

سپهری در این سروده، نه‌تنها جامعه‌ی ایدئولوژیک زمان خود را به چالش می‌کشد، بلکه جهانی آرمانی را متصور می‌شود که در آن معرفت و حقیقت جایگزین تقلید و تعصب شده است. این آرمان‌گرایی، همان‌طور که در نقدهای مختلف اشاره شده است، فراتر از زمانه و جغرافیای اوست.

***

درحقیقت؛ سهراب ما را به رهایی از قیدوبندها و باورهای تکراری فرامی‌خواند. او معتقد است که انسان می‌تواند با نگاهی نو، خود را از چارچوب‌های بسته رها سازد و معنای تازه‌ای به زندگی ببخشد. سپهری، از جایگاهی فراتر از زمانه‌ی خود، سخن می‌گوید و مخاطب را به کاوش و بینشی ژرف‌تر، دعوت می‌کند.

در تحلیل سروده‌های سهراب سپهری، به‌خوبی می‌توان دریافت که او همواره در تلاش است تا انسان را از بند تکرارها و ایدئولوژی‌های محدودکننده، آزاد سازد. نگاه متفاوت او به هستی، دعوتی است به اندیشه، آزادی و خلق معنای جدید در زندگی. شعر سپهری، که آمیخته‌ای از فلسفه، عرفان و اجتماع است، همچنان دریچه‌ای روشن برای مخاطبان امروز و آینده خواهد بود.

در حقیقت؛ سپهری با زبانی نمادین به نقد ایدئولوژی‌هایی می‌پردازد که با تفسیرهای تنگ‌نظرانه، زیبایی‌ها و امکان‌های بی‌کران، زندگی را محدود کرده‌اند. او، به‌جای ارائه‌ی یک پاسخ یا مسیر مشخص، فضای بینامتنی را ایجاد می‌کند و مخاطب را به جست‌وجوی معنا دعوت می‌کند.

بنابراین؛ این سروده‌ها در چارچوب جامعه‌شناختی ایدئولوژی، به تقابل میان انسان خلاق و آزاد با جامعه‌ای توده‌وار اشاره دارد. سپهری نشان می‌دهد که چگونه جامعه، با ایدئولوژی‌های محدودکننده، انسان را از تفکر، اندیشه‌ورزی و خلاقیت بازمی‌دارد و او را به ابزاری منفعل برای تداوم نظام‌های ایدئولوژیک، تبدیل می‌کند. درواقع؛ نگاه سپهری، دعوتی است به بازنگری در نظام‌های فکری و یافتن نگاهی نو، آزاد و بی‌قیدوبند.

۳. نتیجه‌گیری

شعر سهراب سپهری، پنجره‌ای است که از آن می‌توان به ژرفای جامعه‌ی ایرانی و پیچیدگی‌های ایدئولوژیک آن در دوران پهلوی نگریست. بررسی جامعه‌شناختی اشعار او نشان می‌دهد که سپهری، فراتر از چارچوب‌های مرسوم فکری و فرهنگی زمانه‌ی خود، دغدغه‌ای عمیق نسبت به انسان و هستی دارد. او در سروده‌های خود، با نگاهی موشکافانه، هم از جامعه‌ی ایدئولوژیک و ساختارهای محدودکننده‌ی آن گلایه دارد و هم انسان را به رهایی از قیدوبندهای کلیشه‌ای دعوت می‌کند.

سپهری، برخلاف بسیاری از شاعران هم‌عصر خود، از زبان و تصاویری بهره می‌جوید که نه‌تنها دارای زیبایی ادبی هستند، بلکه خواننده را به تفکر درباره‌ی جامعه و هویت فردی و جمعی فرامی‌خوانند. درواقع؛ او با خلق مفاهیمی همچون سفر، رهایی و دورشدن از تکرار، نه‌تنها اندیشه‌ای متفاوت درباره‌ی فرد و جامعه ارائه می‌دهد، بلکه رویکردی نو به مفاهیم سنتی و مدرن می‌سازد.

این پژوهش حاکی از آن است که سروده‌های سپهری همچون آینه‌ای از تضادهای پنهان و آشکار جامعه‌ی ایران دوران پهلوی، تجلی وضعیت متناقض جامعه‌ای است که میان سنت و امواج مدرنیته در نوسان است و از ایدئولوژی‌های متضاد زمانه، رنج می‌برد. جامعه‌ای که از یک‌سو تحت‌تأثیر استبداد سیاسی و اجتماعی قرار دارد و از سوی‌دیگر در آستانه‌ی دگرگونی‌های فکری و فرهنگی است. شعرهای سپهری این دوگانگی را به‌تصویر می‌کشد و با زبانی نمادین و چندلایه، نگاهی انسانی و جهانی به مسائل زمانه‌ی خود دارد. سپهری به‌خوبی تأثیر جامعه‌ی ایدئولوژیک زمانه‌ی خود را در سروده‌هایش بازتاب می‌دهد، اما در عین‌حال از طریق شکستن ساختارهای ذهنی، تلاش می‌کند هویتی آزاد و قائم‌به‌ذات برای انسان معاصر، تعریف کند.

این پژوهش روشن می‌سازد که ایدئولوژی در زمانه‌ی سپهری، از سیاست و فرهنگ تا هنر و زندگی روزمره، همه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. او با زبان شاعرانه‌ای که بین عرفان شرقی، مدرنیته غربی و تجربه‌های فردی پل می‌زند، راهی تازه برای تأمل درباره‌ی جامعه و انسان، پیشنهاد می‌دهد. درواقع؛ سپهری در میان این آشفتگی‌های ایدئولوژیکی و سیاسی، راهی به درون انسان می‌گشاید و او را به آزادی، اندیشه و معناجویی دعوت می‌کند. او از چارچوب‌های معمول ادبیات فراتر می‌رود و سروده‌هایش را به عرصه‌ای برای رویارویی ایدئولوژی و فردیت تبدیل می‌کند.

درحقیقت؛ در تحلیل اشعار سهراب، درمی‌یابیم که او نه‌تنها منتقد جامعه‌ای ایدئولوژیک و توده‌وار است، بلکه رؤیای جامعه‌ای آزاد را در سر می‌پروراند؛ جامعه‌ای که در آن، انسان از قیدوبندهای باورهای تقلیدی و اندیشه‌های تحمیلی رها شده و به جوهره‌ی ناب هستی، دست می‌یابد. او با ظرافتی شاعرانه، مرزهای ایدئولوژی را درمی‌نوردد و با بهره‌گیری از نمادها و تصویرهای سیال، به مخاطب، فضایی برای اندیشیدن و معناپردازی شخصی می‌دهد. درواقع؛ شعر سهراب، بازتاب‌دهنده‌ی یک جامعه‌ی گرفتار در چنگال سیاست‌های ایدئولوژیک و ساختارهای خفقان‌آور است؛ اما فراتر از آن، صدایی است برای بیداری و بازاندیشی.

درنهایت می‌توان گفت؛ تحلیل سروده‌های سهراب سپهری نه‌تنها به درک عمیق‌تر فرهنگ و جامعه‌ی ایرانی دوران پهلوی کمک می‌کند، بلکه راهی برای شناخت تأثیرات ایدئولوژی بر ذهن و روح انسان معاصر نیز ارائه می‌دهد. پیام سپهری برای انسان امروز، دعوت به آزادی در اندیشه و زندگی است؛ پیامی که از زمانه‌ی خود فراتر رفته و همچنان تازگی و طراوت خود را حفظ کرده و در دنیای امروز، طنین‌انداز است. سپهری، فراتر از یک شاعر، راهنمایی است که به ما یادآوری می‌کند که در جهانی سرشار از تقلید و تکرار، باید «دور شد» و در مسیر تجلی و بازآفرینی گام برداشت. او به ما می‌آموزد که «چشم‌ها را باید شست؛ جور دیگر بایددید».

پی‌نوشت‌ها

(۱) اسلام‌گرایان دارای دو ریشه‌ی داخلی و خارجی هستند. ریشه‌ی داخلی آنها دارای ریشه‌ای تاریخی و فکری است و به لحاظ تاریخی نیز، ریشه‌ی آنها بازمی‌گردد به دو نوع مبارزه‌ی مثبت و منفی که در تاریخ شیعه وجود دارد. اما به لحاظ فکری، سه تفکر کلان مذهبی در حوزه‌ی فقه و کلام شیعی وجود دارد که عبارتند از: نظریه‌ی صبر و انتظار, نظریه‌ی مشروطه‌ی نائینی, نظریه‌ی حکومت اسلامی و ولایت فقیه. ریشه‌ی اسلام‌گرایان به لحاظ خارجی، به تحولاتی کـه در جهان اهل سنت و در خارج از ایران رخ داده، برمی‌گردد. اسلام‌گرایی در دوران پهلوی با الهام از اسلام‌گرایی خارجی، برای مبارزه با استبداد و استعمار تأسیس شد ... . (عاقلی، ۱۳۷۶: ۱۹۵)

(۲) ریشه‌ی ملی‌گرایان لیبرال، بیرون از ایران بوده است. ملی‌گرایان در مغرب‌زمین پاسخی بود به برخی از بحران‌های شکل‌گرفته، از جمله: بحران‌ها و نزاع‌های مذهبی چندین‌ساله در قرن ۱۹. ملی‌گرایی برای مبارزه با استعمار، به کشورهای جهان سوم منتقل می‌شود که در ایران سه موج از آن، شکل می‌گیرد: موج اول؛ در ضمن جنبش تنباکو با هدف مبارزه با استعمار، موج دوم؛ در زمان مشروطه با هدف مبارزه با استبداد (این شکل از ملی‌گرایی در زمان رضاشاه به شوونیزم تبدیل می‌شود) و موج سوم؛ ملی‌گرایی در دهه‌ی ۱۳۲۰ هـ ش. برای مبارزه با استبداد که جبهه‌ی ملی، هسته‌ی مرکزی آن است. (امینی، ۱۳۸۶: ۹۲)

(۳) چپ‌گرایی طیفی از ایدئولوژی‌های سیاسی مانند سوسیالیسم را شامل می‌شوند که از عدالت اجتماعی و اقتصادی حمایت می‌کنند. ریشه‌ی سوسیالیست‌ها یا چپ‌گرایان سوسیالیست نیز، خارجی است. ریشه‌ی آنها هم از لحاظ فکری و هم به لحاظ تاریخی، به بیرون از مرزهای ایران و اسلام برمی‌گردد. (لنزوسکی، ۱۳۶۳: ۲۴۹) حزب سوسیالیست یا سوسیالیزم ایران، یکی از چهار حزب اصلی (حزب اصلاح‌طلب، حزب تجدد، حزب کمونیست و حزب سوسیالیست) آغاز دوره‌ی رضاشاه است. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۰ـ ۱۵۸)

(۴) دیالکتیک؛ به معنای مباحثه و مناظره است. در اصطلاح؛ هرگاه دو دیدگاه فلسفی در تضاد با یکدیگر باشند، کُنشی خردگرایانه که آن‌دو را در یک نظریه‌ی جدید جمع کند، رخ می‌دهد که همان دیالکتیک است.

منابع

ـ آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی.

ـ ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). *تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران* {۱۳۵۷-۱۳۲۰}، تهران: سمت.

- العروی، عبدالله (۲۰۱۲م). *مفهوم الایدیولوجیا*، الطبعۀ الثامنۀ، الناشر: المرکز العربی الثقافی.

ـ امینی، علیرضا (۱۳۸۶). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در پهلوی*، تهران: صدای معاصر.

- حقوقی، محمد (۱۳۸۵). *شعر زمان ما*، تهران: نگاه.

- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۸۳). *سفینه مروراید (بهین اشعار مهین شاعران)*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- ذبیحی، مرتضی (۱۳۷۷). *همزاد در ادبیات فارسی*، چاپ اول، بهار، قم: نگین.

- سپهری، سهراب (۱۳۸۹). *هشت‌کتاب*، چاپ اول، اصفهان: گفتمان اندیشه معاصر.

- سعید، جلال‌الدین (۱۹۴۴). *معجم العلوم الاجتماعیۀ والفلسفیۀ*، مادۀ الأیدیولوجیا، نیویورک.

ـ شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: نشر آگاه.

- عابدی، کامیار (۱۳۸۴). *از مصاحبت آفتاب*، تهران: ثالث.

- عاقلی، باقر (۱۳۷۶). *روزشمار تاریخ ایران*، گفتار چهارم، جلد ۱، تهران: نشر گفتار.
- علیجانی، رضا (۱۳۸۰). *ایدئولوژی، ضرورت یا پرهیز و گریز*، مقالات، تهران: چاپخش.
- عماد، حجت (۱۳۷۸). *به باغ همسفران*، تهران: کتاب خوب.
- غیاثی، محمدتقی (۱۳۸۷). *معراج شقایق: تحلیل ساختاری شعر سپهری*، تهران: مروارید.
- گرجان، سمیه حبیب‌زاده و رنجبر حسین نوین، ابراهیم (۱۳۸۹). «تحلیل معنایی اشعار سهراب سپهری»، پایان‌نامه، وزارت علومف تحقیقات و فناوری، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- لنزوسکی، جورج (۱۳۶۳). *رقابت روسیه و غرب در ایران*، ترجمه اسماعیل رائین، تهران: جاوید.
- نفیسی، آذر (۱۳۸۰). چشم‌*ها را باید شست: معرفی شناخت سهراب سپهری*، گردآورنده شهناز مرادی کوچی، تهران: قطره.
- هاشمی، امیر (۱۳۹۰). «گذری جامعه‌شناختی بر شعر سهراب سپهری»، (تاریخ استفاده از مطلب، ۱۴۰۲/۱۱/۲۹https://damoon-۵۱۵.blogfa.com/post/.۳ از:

-O’neill, Daniel L. (۲۰۲۰). *Political Ideologies And The Democratic Ideal*, Richard Dagger, University of Richmond, ۱۱th Edition, pp. .٦-٥

-Migdal, Joel S. (۱۹۹۸). “Vision and practice: The Leader, the State and the Transformation of Society”, International Political Science Review, Vol. ۹, Issue: ۱, pp ٤۱-۲۳.